**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010807**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یکی از شرایط زکات تمکن از تصرّف هست و آن چیزی که انسان تمکن از تصرف ندارد زکات ندارد. حالا اینجا روایت‌های متعددی در این مسئله وجود دارد، یک موضوع در اینجا این هست که آیا اگر یک مالی انسان تمکن از تصرّف نداشته باشد بعد در اختیارش قرار گرفت، آیا به محض این که این مال به دستش رسید باید زکات بدهد یا باید سال برایش بگذرد، متمکّناً فی التصرف؟ خب روایت‌های متعددی تصریح می‌کند که باید در کل سال این تمکن از تصرف وجود داشته باشد. حتی یحول علیه الحول و هو فی یده. خب روایت‌های متعددی وجود دارد. یک سری روایاتی هست که ممکن است از آن این برداشت بشود که نه همچین قیدی معتبر نیست. یکی از آنها روایت ابن سنان هست، روایت ۲ از باب ۱۳ از ابواب من تجب علیه الزکاة. روایت عبد الله بن سنان، «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا صَدَقَةَ عَلَى الدَّيْنِ وَ لَا عَلَى الْمَالِ الْغَائِبِ عَنْكَ حَتَّى يَقَعَ فِي يَدَيْكَ.»

بگوییم مفهوم این این هست که وقتی در ید شما واقع شد چه سال بگذرد، چه سال نگذرد زکات واجب است. این یک روایت، که صحیحۀ عبد الله بن سنان هست.

یک روایت دیگر، روایت علاء هست، همین روایت ۴ همین باب.

«سألت عَنِ الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِي دَيْناً وَ لِي دَوَابُّ وَ أَرْحَاءُ، وَ رُبَّمَا أَبْطَأَ عَلَيَّ الدَّيْنُ، فَمَتَى تَجِبُ عَلَيَّ فِيهِ الزَّكَاةُ إِذَا أَنَا أَخَذْتُهُ؟

قَالَ: «سَنَةً وَاحِدَةً»‌

ثم قَالَ: قُلْتُ: فَالدَّوَابُّ وَ الْأَرْحَاءُ، فَإِنَّ عِنْدِي مِنْهَا، عَلَيَّ فِيها شَيْ‌ءٌ؟

قَالَ: «لَا».

ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَضَمَّهَا ثُمَّ قَالَ: «كَانَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: إِنَّمَا الزَّكَاةُ فِي الذَّهَبِ إِذَا قَرَّ فِي يَدِكَ»‌»

یعنی بگوییم این روایت می‌گوید وقتی در دستت قرار گرفت این واجب هست، ولو سال نگذشته باشد. خب روایت‌های دیگری هم به این مضمون هست که اذا قرّ فی، یعنی زکات مالی را که انسان به دست می‌آورد سنةً واحدة این زکات دارد، من جمله همین روایت: «رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَغِيبُ عَنْهُ مَالُهُ خَمْسَ سِنِينَ ثُمَّ يَأْتِيهِ فَلَا يُرَدُّ رَأْسُ الْمَالِ كَمْ يُزَكِّيهِ قَالَ سَنَةً وَاحِدَةً.»

یا روایت عبد الله بن بکیر عمن رواه عن ابی عبد الله علیه السلام أنّه قال فی رجلٍ ماله عنه غائب لا یقدر علی اخذه قال فلا زکاة علیه حتی یخرج فاذا خرج زکّاه لعامٍ واحد.

«عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ مَالُهُ عَنْهُ غَائِبٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَخْذِهِ قَالَ فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَإِذَا خَرَجَ زَكَّاهُ لِعَامٍ وَاحِدٍ»

این هم این روایت. روایت‌هایی هست متعدد. روایت سدیر صیرفی که سندش را ما تصحیح کردیم هم دارد.

«مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ فَانْطَلَقَ بِهِ فَدَفَنَهُ فِي مَوْضِعٍ فَلَمَّا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ ذَهَبَ لِيُخْرِجَهُ مِنْ مَوْضِعِهِ فَاحْتَفَرَ الْمَوْضِعَ الَّذِي ظَنَّ أَنَّ الْمَالَ فِيهِ مَدْفُونٌ فَلَمْ يُصِبْهُ فَمَكَثَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَ سِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُ احْتَفَرَ الْمَوْضِعَ الَّذِي مِنْ جَوَانِبِهِ كُلِّهِ فَوَقَعَ عَلَى الْمَالِ بِعَيْنِهِ كَيْفَ يُزَكِّيهِ قَالَ يُزَكِّيهِ لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ لِأَنَّهُ كَانَ غَائِباً عَنْهُ وَ إِنْ كَانَ احْتَبَسَهُ.»

این کلمۀ ذیلش ان کان احتبسه در کتب حدیثی کافی، نسخ مختلف احتبس نقل شده، چاپ دار الحدیث هم مراجعه کردم دیدم نقل دیگری نیست ولی در کتب فقهی احتسبه هم نقل شده حتی مرحوم حاج آقا رضا احتسبه را هم ترجیح داده، ولی خب احتبسه خودش معنای درستی دارد، می‌گوید ولو سبب حبسش خودش بوده، ولی خب حدوثاً حبس کرده، بقاءً که آن حبس نکرده، می‌خواسته پیدا کند، پیدا نکرده دیگر، مجرد این که حدوثاً او حبس کرده باعث نمی‌شود که زکات کل مال آن سال‌هایی که گذشته هم به گردنش بیاید. نه، وقتی که در اختیارش قرار گرفته آن موقع زکات دارد. احتسبه را اینجوری معنا کردند ولو این را از اموالش حساب کرده، کأنّ قطع امید نکرده بوده، یک موقعی هست اصلاً قطع امید کرده برای این که پیدایش کند، آن پیداست کأنّه زکات ندارد. ان کان احتسبه را یعنی امیدوار بوده جزء اموالش تلقی می‌کرده و امثال اینها، اینجوری. ولی احتبس اگر بهتر از آن نباشد از جهت معنوی کمتر از آن نیست، نسخ کتب حدیثی هم احتبس هست، حالا آن خیلی یک بحث فقه الحدیثی.

مرحوم شیخ طوسی این روایت را حمل کرده بر استحباب و به قرینۀ روایت‌های مصرّحی که گفته باید در کل سال در دستش باشد، به خصوص روایت اسحاق بن عمار،

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَرِثَ مَالًا وَ الرَّجُلُ غَائِبٌ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ قَالَ لَا حَتَّى يَقْدَمَ قُلْتُ له أَ يُزَكِّيهِ حِينَ يَقْدَمُ قَالَ لَا حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ هُوَ عِنْدَهُ.»

این روایت تصریح می‌کند که حتی یحول علیه الحول. حالا این روایت را دوستانی که کلاس راهنما هستند چند جا نقل شده و مراجعه کنید، وصفی که در مورد این روایت در کتب فقهی، مرادم از کتب فقهی عمدتاً این چند تا کتاب هست، جواهر، مصباح الفقاهة، کتاب آقای حکیم مستمسک و کتاب آقای خویی. این چند تا این روایت، روایت اسحاق بن عمار را ببینید. چون این روایت چند جا وارد شده و ببینید تعبیراتی که

**شاگرد:** سدیر صیرفی؟

**استاد:** اسحاق بن عمار. روایت اسحاق بن عمار را نگاه بکنید، در چیز آقای حکیم و اینها، تعبیرات به خصوص آن که تکیه دارند اینها را ملاحظه بفرمایید، چون بعضی جاها تعبیر موثق شده، بعضی جاها الصحیح الی شده، بعضی جاها مصححه شده، تعبیراتی که در مورد این روایت شده در این کتاب‌ها ملاحظه بفرمایید و این را در کلاس راهنما صحبت می‌کنیم. منهای این، این ۴ تا کتاب اصلاً بحث‌های مربوط به این مبحث را در این ۴ تا کتاب ملاحظه بفرمایید.

مرحوم شیخ طوسی به قرینۀ این روایت‌های مصرحه به این که زکات واجب نیست این روایت را حمل بر استحباب کردند، بعداً هم می‌آید مرحوم صاحب شرائع هم بعداً هم همین عبارت را دارد که اگر مالی که غائب بود بعداً در اختیار انسان قرار بگیرد مستحب است که یک سال زکاتش را بپردازد.

**شاگرد:** سال قبل بپردازد یا سال؟

**استاد:** حالا اجازه بدهید. ایشان دارد و لا تجب الزکاة «التمكن من التصرف في النصاب معتبر في الأجناس كلها و إمكان أداء الواجب ... و لا تجب الزكاة في المال المغصوب و لا الغائب إذا لم يكن في يد وكيله أو وليه و لا الرهن على الأشبه و لا الوقف و لا الضال و لا المال المفقود فإن مضى»

حالا آنهایش خیلی‌هایش بحث‌های خاص دارد که آنها را نمی‌خواهم الآن بحث بکنم

«و لا المال المفقود فإن مضى عليه سنون و عاد زكاة لسنته استحبابا»

این مطلبی هست که اصلش از شیخ طوسی هست که این روایت را حمل بر استحباب کرده.

من تصورم این است که این روایت اصلاً دال بر وجوب نیست که نیاز داشته باشیم به حمل بر استحباب و بر استحباب هم دلیل نداریم، مجموعۀ این روایت‌ها اصلاً حالا می‌خواهم توضیح بدهم، ببینید این روایت‌هایی که در ما نحن فیه هست یک بحث سر این هست که اگر آن مالی که غائب بر غائب هست، این مقدار مسلم است که در مال غائب در وجوب بالفعل زکاتش، در وجوبش به معنای وجوب تکلیفی‌اش تمکن از تصرف معتبر است. ولی یک بحث دیگر این هست که آیا تعلق گرفته است زکات ولی واجب نیست؟ یک سؤال این هست که نسبت به سال‌های گذشته‌ای که هست آیا تمکن در تصرّف نسبت به حکم وضعی زکات هم شرط هست یا شرط نیست؟ این روایت‌ها ممکن است ناظر به این جهت باشد، می‌خواهد بگوید نه تنها در وجوب زکات شرط نیست، شرط تمکن در تصرف، در اصل تعلق زکات هم تمکن از تصرف شرط است. بنابراین نسبت به سال‌های گذشته زکات واجب نیست، بلکه از امسال زکات واجب است. حالا از امسال زکات واجب است که زکاه لسنة واحدة معلوم نیست مراد این باشد که همان لحظه‌ای که به دست آورد زکات واجب باشد. در این جهت ناظر است، اصلاً سؤال در این هست که آیا نسبت به سال‌های قبل هم باید زکات بدهد یا نباید زکات بدهد. اما حالا که می‌خواهد زکات بدهد سال باید بگذرد یا سال نباید بگذرد آن حیثش ممکن است اصلاً ناظر نباشد. ببینید این روایت رفاعة را دقت بفرمایید، «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَغِيبُ عَنْهُ مَالُهُ خَمْسَ سِنِينَ ثُمَّ يَأْتِيهِ» حالا آن بعدش عبارتی دارد آن را کار ندارم، «كَمْ يُزَكِّيهِ»، چقدر باید زکات بدهد؟ یک سال؟ یا ۵ سال؟ کأنّه. اصل وجوب زکات را مسلم گرفته، سؤال از مقدار زکات است. آن وجوب زکاتی که مسلم هست وجوب زکات بلافاصله نیست، وجوب زکات عند حلول الحول است. می‌گوید این وجوب زکاتی که عند حلول الحول هست یک سال باید باشد؟ یا آن سال‌های قبلی که بوده آنها هم باید حساب بکنند. امام می‌فرمایند نه آن سال‌های قبلی نه، یک سال. این می‌تواند دقیقاً ناظر به این جهت باشد که لازم نیست نسبت به سال‌های قبل زکات بدهد، اما آن که آن امسال را همین الآن واجب باشد زکات بدهد آن معلوم نیست ناظر به این جهت باشد.

**شاگرد:** سؤال از مقدار سنه است، نه سؤال از وقت ادایش.

**استاد:** خب همین را دارم می‌گویم. کم یزکیه. چند تا؟ یکی یا چند تا؟ بنابراین سؤال از وقتش نیست، عرض من همین است. سؤال از وقتش نیست کأنّ اصل وجوب زکات مسلم است. این اصل وجوب زکات که مسلم هست وجوب زکاتی که عنده یحول علیه الحول اصلش مسلم است. این نکته را توجه بفرمایید حتی در آن روایت اسحاق بن عمار که من خواندم، اسحاق بن عمار دقیقاً نکته‌ای که می‌خواهم بگویم از آن استفاده می‌شود. وقتی امام علیه السلام می‌فرماید «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَرِثَ مَالًا وَ الرَّجُلُ غَائِبٌ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ قَالَ لَا حَتَّى يَقْدَمَ». زکات واجب نیست تا در اختیارش قرار بگیرد. از این عبارت اسحاق بن عمار چی فهمید؟ آیا فهمیده که همان لحظه باید زکات بدهد؟ نه این را نفهمیده، به خاطر همین سؤال کرده. حالا که یقدم همان لحظه یا آخر سال، این را سؤال می‌کند. «قُلْتُ له أَ يُزَكِّيهِ حِينَ يَقْدَمُ» همان لحظه یا آخر سال؟ امام می‌فرمایند نه آخر سال. بنابراین این لا حتی یقدم این ناظر به این جهت نیست که همان لحظه باید بدهد، آن روایت‌هایی که ما خواندیم گفته بود حتی یقع فی یدیه، روایت علاء، «إِنَّمَا الزَّكَاةُ فِي الذَّهَبِ إِذَا قَرَّ فِي يَدِكَ»‌ ناظر به این جهت نیست، به تعبیر دیگر ما دو تا شرط داریم. یک شرط این هست که زکات باید برایش سال بگذرد. یک شرط این هست که مال زکوی باید در نزد مالک باشد. این روایت‌ها ناظر به آن شرط دوم هستند که می‌خواهند بگویند اگر مال زکوی در اختیار انسان نباشد زکات ندارد، باید در اختیار انسان قرار بگیرد تا زکات داشته باشد. وقتی در اختیار انسان قرار گرفت زکات واجب می‌شود، یعنی این شرطش حاصل می‌شود. نه این که دیگر هیچ شرط دیگر ندارد، نمی‌دانم نصاب ندارد، چی ندارد، به آن شرایط کار ندارد. بنابراین این منافات با این ندارد که زکات حول در آن معتبر باشد، بنابراین من تصورم این هست که این روایت‌ها اصلاً با همدیگر معارضه ندارند. این روایتی که می‌گوید حتی یقع فی یدیک این ناظر به این جهت هست که به دستش که رسید زکات واجب است، حالا زکات واجب است آیا به تنهایی واجب، یعنی همین الآن واجب است؟ یا آخر سال واجب است؟ این سکوت دارد. آن روایت‌های دیگر تصریح می‌کند که باید کل سال در اختیارش باشد. بنابراین اینها اصلاً با همدیگر تعارض ندارند که ما آن روایت را بخواهیم حمل بر استحباب بکنیم.

شاگرد:‌ روایت اسحاق بن عمار ربطی ندارد یک سال غائب بود. یعنی اطلاق دارد از این جهتش که حالا یک سال غائب بوده یا کمتر بوده، ولی آن روایت‌ها تصریح دارد به آن ۵ سال دیگر. این روایت اسحاق بن عمار که از یک سال سؤال نکرده، می‌گوید رجل غائب است وقتی برگشت باید

استاد: نه آن حیث، یک حیث دیگر است اصلاً، بحث این دو چیز را توجه بکنید، دو جنبه است. یک جنبه این هست که مال غائب زکات ندارد. خب حالا این را ببینید، بحث این که زکات ندارد، نه تنها واجب نیست زکات، زکات تعلق هم نمی‌گیرد. این دو تا، حالا این را من بیشتر از آن توضیح می‌دهم که ما دو تا بحث است، این دو تا بحث را باید از هم جدا بکنیم. یکی وجوب تکلیفی زکات، یکی وجوب وضعی زکات، از روایات استفاده می‌شود که نه تنها وجوب تکلیفی ندارد، وجوب وضعی هم ندارد. بنابراین آن سال‌هایی که گذشته اینجور نبوده که کأنّ وضعاً زکات به مال تعلق گرفته باشد ولی تکلیفاً تعلق نگرفته باشد. می‌گوید نه وضعاً هم تعلق نگرفته، این روایات ناظر به این جهت هست. حالا بعضی‌ها می‌خواهند بگویند که آن سال‌هایی که در اختیار انسان نبوده زکات داشته ولی واجب نبوده که انسان بدهد. بعداً که به دست انسان رسید خب واجب می‌شود انسان ادایش بکند. نه این روایت می‌گوید اصلاً تعلق نگرفته، شرط اصل تعلق این هست که در دست انسان باشد. بنابراین این نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم به نظر می‌رسد که این روایات اصلاً، به خصوص حالا، یک روایت را من نخواندم مخصوصاً می‌خواهم الآن بخوانم که این شاید ظهورش در این جهتی که من می‌خواهم بگویم روشن‌تر باشد. روایت اسماعیل بن عبد الخالق، روایت پنجم از باب سیزدهم جامع احادیث. روایت صحیح السند هست «مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ: أَ عَلَى الدَّيْنِ زَكَاةٌ؟ قَالَ:

«لَا، إِلَّا أَنْ يَفِرَّ بِهِ،»» حالا آن یک بحث دیگر است که حالا وارد آن بحث نمی‌خواهم بشوم. «فَأَمَّا إِنْ غَابَ عَنْهُ سَنَةً- أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ- فَلَا تُزَكِّهِ»»

مال انسان یا دِیْن، ظاهراً مراد مطلق مال است نه خصوص دین.

«فَأَمَّا إِنْ غَابَ عَنْهُ سَنَةً- أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ- فَلَا تُزَكِّهِ إِلَّا فِي السَّنَةِ الَّتِي يَخْرُجُ فِيهَا».

می‌خواهد بگوید در آن سالی که یخرج فیها، آن سال را زکات بدهد. این ناظر به این جهت هست که در آن سال، از وقتی که این خارج می‌شود در آن سال زکاتش واجب هست. سال‌های قبلی که در اختیارش نبوده زکات ندارد، از این سال به بعد زکات در اختیارش است. و من فکر می‌کنم این عبارت «إِلَّا فِي السَّنَةِ الَّتِي يَخْرُجُ فِيهَا» هم ناظر به همین جهت هست که می‌خواهد بگوید که از همین الآن داخل در حول الحول می‌شود.

حالا اینجا یک بحثی مرحوم آقای حکیم مطرح کردند در مورد عبارت عروه که خب شبیه همین بحث در عبارت شرایع هم می‌آید. عبارت عروه یک سری می‌گوید که در زکات شرایطی هست، مالکیت شرط است، تمکن از تصرف شرط است، بعد مرحوم سید دارد که مالک، شرط چهارم این هست ان یکون مالکا فلا یجب فی الموهوب قبل قبضه. بعد می‌گوید شرط پنجم این است که متمکن از تصرف باشد. آقای حکیم اینجا بین متمکن از تصرف و مالکیت می‌خواهد فرق بگذارد. می‌گوید در مالکیت، مالکیت شرط وجوب است نه شرط تعلق، ولی تمام تمکن از تصرف شرط اصل تعلق است، نه تنها شرط وجوب است، شرط اصل تعلق هم هست. این را اینجوری ذکر کرده. البته اینجا یک مقدار به هر حال به نظر می‌رسد که تناقضی در کلام مرحوم حکیم هست. ایشان می‌گوید که ما در بحث مالکیت گفتیم که مالکیت شرط وجوب است نه شرط اصل تعلق به خلاف ۳ شرط اول کما عرفت، به تعبیر کما عرفت کرده، ولی قبلاً که ایشان آنجا مطرح می‌کند هم شرط اصل تعلق می‌داند هم شرط وجوب را می‌داند. اینجور نیست که شرط خصوص وجوب بداند. ببینید عبارت قبلی ایشان را. حالا علی ای تقدیر حالا صرفنظر از این بحث این بحث باید بشود که مرحوم سید این وجوبی که اینجا آورده آیا مراد چی است؟ آقای حکیم ظاهراً وجوب را وجوب تکلیفی گرفته می‌گوید که زکات مالکیت درش شرط است، به قرینۀ این که می‌گوید فلا یجب فی الموهوب الا بعد قبضه، این شرط وجوب است، در حالی که این احتمال جدی هست که مراد از وجوبی که مرحوم سید مطرح می‌کند وجوب وضعی باشد نه وجوب تکلیفی. و لا یجب، یعنی به عنوان یک حکم وضعی. این مطلب در عبارت شرایع واضح‌تر هم هست. من عبارت شرایع را الآن می‌خوانم، ایشان «كتاب الزكاة و فيه قسمان القسم الأول في زكاة المال و النظر في من تجب عليه و ما تجب فيه و من تصرف إليه‌»

«من تجب عليه و ما تجب فيه» این تجب به چه معناست؟ این تجب به معنای تجب وضعی است نه تکلیفی. و ما تجب فیه، اینها تجب به یک معناست. «فتجب الزكاة على البالغ العاقل الحر المالك المتمكن من التصرف.»

اینها مراد از زکات بر بالغ عاقل حر مالک تصرف وضعی است، حالا عبارت‌های بعدی را می‌خوانم، روشن‌تر می‌شود که چرا وضعی است.

«فالبلوغ يعتبر في الذهب و الفضة إجماعا»

آن بحثی که هست که بلوغ در ذهب و فضه اجماعی است ولی در مورد آن غلات اختلافی است در وجوب تکلیفی نیست. قطعاً بر غیر چیز وجوب تکلیفی ندارد. آن که اجماعی هست وجوب وضعی‌اش است و آن اختلافی که در بحث غلات هست این هست که وضعاً واجب هست یا واجب نیست.

«نعم إذا اتجر له من إليه النظر استحب له إخراج الزكاة من مال الطفل ...»

بعد می‌گوید «و يستحب الزكاة في غلات الطفل و مواشيه **و قيل تجب**» این «قيل تجب» که در مقابل آن اجماع هست زکات مراد وضعی است نه تکلیفی.

«و كيف قلنا فالتكليف بالإخراج يتناول الوالي عليه»

آن کسی که مکلف به اخراج هست خود بچه نیست، بچه اگر هم واجب بدانیم مکلف به اخراج ولی است، نه خود بچه. اینها صریح هست در این که مراد از تجب این هست. بعد بحث‌هایی را چیز می‌کند می‌آید.

«و لا بد أن يكون تاما ف‍ لو وهب له نصاب لم يجز في الحول إلا بعد القبض»

«... و التمكن من التصرف في النصاب معتبر في الأجناس كلها»

این در اصل تعلق زکات ایشان می‌گوید. و مراد مرحوم سید هم همین است، مرحوم سید چیز جدیدی غیر از اینها ندارد و مراد ایشان از این که در موهوب هم بعد القبض واجب هست یعنی بعد از قبض تعلق زکات. مرحوم آقای حکیم اینها را، وجوب‌ها را وجوب وضعی نگرفته، وجوب تکلیفی گرفته. فرق گذاشته بین تمکن از تصرف و اصل مالکیت. نه اینها، همۀ این بحث‌ها در مورد وجوب وضعی است. روایات هم ظاهراً همۀ اینها این که زکات دارد، زکات دارد، زکات دارد، اصل تعلق هست. عرض کردم از این روایات استفاده می‌شود که اصل تعلق زکات شرطش تمکن از تصرف است. حالا یک سری ریزه کاری‌هایی در این بحث هست اینها را ملاحظه بفرمایید. آقای حکیم مستمسک را ببینید که یک بحث‌هایی دارند، این بحث‌ها را آقای خویی هم به یک شکل دیگری دنبال کردند، اینها را ان شاء الله فردا در موردشان صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان